

# آزادی

## آزادی در پس چیستها و چراها نهفته است/ انسان و آزادی

آزادی در پس چیستها و چراها نهفته است و ملتی که از چیست و چرا دست کشید از آزادی دست کشیده و ملتی که از آزادی دست کشید...

آزادی در پس چیستها و چراها نهفته است و ملتی که از چیست و چرا دست کشید از آزادی دست کشیده و ملتی که از آزادی دست کشید از انسانیت دست کشیده است، چون که انسان یعنی آزادی و انسان معنایی نداشته و نخواهد داشت مگر آزادی. آزادی چیست؟ انسان چیست؟ تناسب انسان و آزادی چیست؟ تناسب انسان و دموکراسی چیست؟ تناسب آزادی و دموکراسی چیست؟ در جامعه در کل دو دیدگاه آزادی خواهانه وجود دارد: دیدگاه نخست دیدگاه توده ی مردم و دیدگاه دوم دیدگاه روشنفکران است که آزادی را طلب می کنند. تعریف معمول و همیشگی توده ی مردم از آزادی چنین است که آزادانه بیوشند. البته باید آزادی هایی چون آزادی آمد و شد را هم درون آزادی پوشش لحاظ کنیم. اما تعریفی که قشر روشنفکر از آزادی مدنظر دارد پیش و بیش از هر چیز نخست متوجه آزادی سیاسی و سپس آزادی دینی و پس از آن آزادی اقتصادی می شود.

هر چند تعریف و خواسته عوام از آزادی نسبت به تعریف و خواسته روشنفکران از آزادی در یک سطح پایین تری قرار می گیرد، اما همین تعریف عوام را باید در کنار تعریف روشنفکران از آزادی قرارداد و برای آزادی چهار ستون اصلی و اساسی در نظر گرفت. هر تخت کاملی دارای چهار پایه است و آزادی هم که تخت کمال انسان است دارای چهار پایه خواهد بود. اکنون ایجاب می کند به آزادی بپردازیم. پس آزادی چیست؟

"آزادی به خود بودگی کامل است". آزادی به ذات به خود بودن کامل و بیرون از هر گونه حدود است. ما وقتی با عینک فلسفی به آزادی می نگریم آزادی گوهری خام و خالص است که هر چند دارای ارزش نیک و خیر کامل است اما کاملا در صورت و حالت خالص به کار انسان نمی آید.

آزادی در صورت خام و خالص حتی یک زندگی رمه ای و جنگلی هم نخواهد بود، چون که حتی زندگی رمه ای و جنگلی حدود خاص به خود را دارد و حتی نوع زندگی رمه یی و جنگلی هم نمی تواند بدون حدود باشد. پس این گوهر که در جهان طبیعی می توان الماس را برای آن در نظر آورد باید توسط گوهری های زبردست پرورده شود تا بتواند زیور انسان باشد.

می توان آزادی را این چنین هم معنی کرد که آزادی گوهری با ارزش نامحدود است که برای زندگی انسان باید دارای شکل و حدود باشد. آزادی هر آنگاه که تعریف شود حدود می پذیرد. چون که ما با تعریف آزادی می خواهیم بگوییم که انسان در اجتماع دارای چه حدودی است. آنگاه که حدود یک انسان تعریف می شود حدودی هم که به او تعلق ندارد تعریف می شود، چون در جامعه تنها یک انسان وجود ندارد که دارای حریم نامحدود باشد بلکه مجموعه ای از انسانها وجود دارند و بر همین اساس حقوق فرد و یا انسان دارای حریم خواهد شد و حریم حقوق فرد به حریم حقوق فرد دیگر تکیه می زند.

به عبارتی روشنتر حریم حقوق من در یک جامعه آزاد لبه مرز حریم حقوق دیگران است و من نمی توانم به حریم دیگران وارد شوم. اگر من به حریم دیگری و دیگران وارد شوم حقوق دیگران را پایمال کرده ام و با این رفتار ضمانت اجرایی صادر کرده ام تا دیگران هم وارد حریم خصوصی من شوند و یا به عبارتی دیگران هر آنگاه که توانستند بر من غالب آیند به حریم خصوصی من وارد شوند و حریم خصوصی مرا لگدمال کنند. اگر که ما از این زاویه به حریم خصوصی بنگریم می بینیم که حریم خصوصی تنها خانه نیست بلکه حریم خصوصی مدام همراه و مدام تحت مالکیت شخص است.

آنگاه که حریمها و حقوقها مشخص و تعریف شوند دموکراسی تعریف شده و آنگاه که حریمها و حقوقهای تعریف شده در جامعه و بر جامعه اجرایی شوند دموکراسی در یک جامعه بوجود آمده است و دموکراسی بر یک جامعه حاکم شده است. چون دموکراسی چیزی نیست مگر مشخص شدن حریمها و رعایت این حریمها.

ما آنگاه که از حریمها و حقوقها در یک جامعه سخن می رانیم تنها منظور حریمها و حقوقهای افراد نیست بلکه دولتها و نهادهای حکومت که صاحب قدرت سیاسی و حکومتی هم هستند باید دارای حدود و حقوق مشخص و تعریف شده باشند. اگر در یک جامعه فقط افراد دارای حدود و حقوق تعریف شده باشند و نهادهای قدرت حدود و حقوق و حریم آنها مشخص نشده باشد آن جامعه یک جامعه بسته و غیر آزاد است که نهادهای قدرت بدون حدود وارد حریم شخصی و خصوصی افراد به انواع گوناگون می شوند.

اکنون باید انسان را هم به زیر ذره بین فلسفی ببریم و این پرسش را ارئه کنیم که انسان چیست؟ انسان وجودی یگانه است که دارای حریمی مشخص و محدود و دارای حقوقی نامحدود است. اگر انسان را از صورت یگانه جدا سازیم و انسان را به جمع و گروه پیوست کنیم چیزی که در این میان از بین خواهد رفت حقوق و حریم شخصی فرد خواهد بود. چون که دیگر شخص و حریم شخصی معنا ندارد بلکه جمع و حریم جمعی میدان داری خواهد کرد. وقتی حریم و حقوق شخصی از بین برود انسان هم از بین رفته است و وقتی انسان از بین برود انسانیت هم از بین می رود.

بر همین اساس است که در جوامع بسته و به ویژه در جوامع بسته جمع باور رفته رفته خوی انسانها از زیبایی و هنر و فلسفه و دیگر اموری که مربوط به انسانیت و قوای زیبایی شناسانه و متعالی است فاصله گرفته و به جانب خشونت ورزی و انهدام اخلاق پیش می رود. مصداق مشخص و ملموس این استدلالها جوامع باز و بسته هستند و هر کسی که بخواهد می تواند بدون تلاش و موشکافی فراوان به این واقعیت ملموس دست یابد.

دوست مخاطب امیدوارم چیستها و چراهای فراوان این مطلب و مطالب دیگر من تو را بیش از حد به دردمر نیانداخته باشد. به هر حال آزادی در پس چیستها و چراها نهفته است و ملتی که از چیست و چرا دست کشید از آزادی دست کشیده است و ملتی که از آزادی دست کشید از انسانیت دست کشیده است. چون که "انسان یعنی آزادی". انسان معنایی نداشته و نخواهد داشت مگر آزادی.

-----  
نویسنده: قیصر خسروان (کللی)